

درباره قصه مهاجرت و آنهایی که پناهنده سیاسی شدند

کیمیا علیه کیمیا



میلاد جلیل‌زاده خبرنگار گروه فرهنگ

به نظر می‌رسد ماجرای کیمیا علیزاده و موضعی که می‌بایست به‌طور کلی از طرف ایرانیان درباره‌اش اتخاذ شود خیلی روشن باشد؛ اما از روزی که او برای دومین بار در المپیک رویه روی نماینده ایران قرار گرفت، موجی از اظهارنظرهای متفاوت را در این باره دیده‌ایم. قضیه واضح به نظر می‌رسد از این جهت که یک ورزشکار زن ایرانی بعد از کسب یک مدال برنز، چندین برابر تقدیری که هر ورزشکاری در این مواقع دریافت می‌کند را دریافت کرد. به او ۳۰۰ سکه طلا از طرف وزارت ورزش و جوانان دادند که پاداش قهرمانی المپیک بود نه مدال برنز. در ضمن غیر از ۱۰ میلیون تومانی که قبل از رفتن به المپیک به علیزاده اهدا شد، شورای شهر کرج هم ۵۰ میلیون تومانی که برای برندگان مدال طلای المپیک تصویب شده بود را به علیزاده‌ای که برنز گرفته بود داد و باید توجه داشت که این مبلغ در سال ۱۳۹۵ ارزشی چند برابر امروز داشتند.
علی ربیعی که در آن زمان وزیر کار بود یک شمش طلا به علیزاده هدیه داد و استاندار البرز هم یک واحد آپارتمان تقدیمش کرد. غیر از اینها رهبر انقلاب و رئیس‌جمهور وقت هم خطاب به علیزاده پیام‌های مستقیم دادند و در بدو ورود چنان استقبالی از او شد که حقیقتاً کم‌سابقه بود.

حتی در مراحل بعد هم رسانه‌های چپ و راست و اصلاح طلب و اصولگرا تا توانستند در تمجید از این چهره ورزشی رقابت کردند و او با اینکه از فن بیان ویو و سرگرم‌کننده‌ای هم برخوردار نبود، به عنوان میهمان به برنامه پرمخاطب خندوانه دعوت شد. علیزاده هیچ چیز در ایران کم نداشت اما گذاشت و رفت و پناهنده سیاسی شد. بعد هم یک سری اظهارنظرهای تند سیاسی از او دیده شد که در تناقض صددرصد با مواضع چند ماه قبش بود. واقعاً چرا؟ خیلی‌ها مساله را به همسر سابق او ربط می‌دهند که کیمیا را پالی برای مهاجرت خودش به خارج از کشور قرار داد و بعد هم که کارش راه افتاد، از او جدا شد. کیمیا علیزاده پس از آن چه کرد؟ سال ۱۳۹۸ در المپیک توکیو از طرف تیم پناهندگان مقابل ناهید کیانی قرار گرفت و باعث حذف نماینده ایران در آن رقابت‌ها شد. در شرایطی که همه چیز جامعه عادی باشد، با توجه به این موارد تقریباً تکلیف همه با موضوع رویارویی کیمیا علیزاده و ناهید کیانی در نیمه نهایی المپیک پاریس روشن است. یک نفر که در وطن هیچ چیز برای او کم نگذاشتند، به وطنش پشت کرده و حالا به عنوان نماینده بلغارستان مقابل نماینده ایران می‌ایستد و این بار شکست می‌خورد. اگر شرایط طبیعی و عادی باشد، همه نه‌تنها می‌بایست از پیروزی کیانی خوشحال باشند، بلکه باید از شکست علیزاده هم به عنوان کسی که به نمادی از پشت کردن به وطن تبدیل شده بود شاد شوند و دل‌سوزی برای شخص علیزاده هم از این جهت قابل درک است که او چرا با خودش چنین کرد؛ نه اینکه او را قربانی شرایط بد کشور، خصوصاً در مورد زنان بدانند. در یک وضعیت نزاع و طبیعی، همه از شکست کیمیا علیزاده که به شکل عجباری به عنوان نمادی تمام‌عیار از پشت پا زدن به میهن

تبدیل شد شاد می‌شوند و در عین حال احتمالاً رأفت و همدلی هم وطنانش، راه را برای بازگشت او در صورت شکستن آن نمادی که ساخته و تبدیل شدن به نمادی از بازگشت به آغوش مام میهن، باز می‌گذارد.

حالا اما در وضعیت نزاع و طبیعی نیستیم؛ چراکه سوژه‌های سیاسی (اگر نگویم ایده‌ها) نسبت مشخصی با موضوع کیمیا علیزاده برقرار می‌کنند. به عبارتی او تبدیل به نمادی از چیزهایی می‌شود که موضع افراد و گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در برابرشان مشخص است و حضورش روی شیب‌با چانگ رقابت‌های المپیک هم به نوعی تبدیل شد به میدان رقابت یا جنگ نمادهایی که سوژه‌های سیاسی و اجتماعی مختلف در این صحنه رصد کرده بودند. این سوژه‌های سیاسی و اجتماعی مختلف هر کدام چشم‌انداز خاصی دارند و صحنه را طوری می‌بینند که منحصربه‌فرد است و لزوماً همه همان تصویر متعارف و طبیعی و نرمالی را نمی‌بینند که طبق آن به صراحت بشود حکم داد یک نفر وضعیت در ایران چنین بود و رفت و چنان شد و حالا در موردش فلان موضع بدیهی را باید گرفت… پس باید برای راه بردن به معنای این کشاکش‌هایی که بر سر موضوع کیمیا علیزاده رخ داد، اول ببینیم که هر گروه و هر دسته‌ای در این چهره و در این صحنه چه می‌بیند.

سرگشتگی در میان نمادها

چندسال پیش وقتی کیمیا علیزاده در المپیک توکیو ناهیدکیانی را شکست داد، گلشifte فراهانی در صفحه شخصی اینستاگرامش نوشت: «کیمیایی سرزمین نیست. او به خودی خود، وسیع‌ترین و نامحدودترین سرزمین است. ما سرزمین یکدیگریم. زنده باد کیمیا جان قهرمان.»
بهنوش طباطبایی گفت: «ما شاء الله. تو قهرمان خود مایی. استعداد که مرز و بوم ندارد.»
و الناز شاکردوست خطاب به کیمیا علیزاده که به تعبیر خودش «مقابل پرچم ایران می‌جنگد» نوشت: «چه خوب شد که پردی..»
از آن سو عده دیگری از ایرانی‌ها که عمدتاً چهره‌های چندان مشهوری هم نبودند، برد کیمیا علیزاده در

میدان یک رقابت ورزشی را نشانه‌ای از برد واقعی او در زندگی ندانستند و او را شکست خورده میدان شرافت قلمداد کردند. مشخص بود که علیزاده تبدیل به نمادی شده بود از چیزهایی که هر کدام از این گروه‌ها آن را جزه اصول خودشان می‌دانستند و برایشان حیثیتی بود. به‌طور مشخص سوژه غربگرا که از آن سوی آب‌ها برای خودش یک اوتوپیا ساخته بود، از چند سال پیش به این طرف با گسست این ایده از پیوندهای قوام‌بخش آن مواجه شد. از منظر داخلی به هم خوردن توافق سیاسی و امنیتی بین ایران و غرب، باعث درست از آب درآمدن حرف تمام کسانی می‌شد که سوژه شهروند غربگرا آنها را تندرو و عقب‌مانده می‌دانست. از منظر جهانی هم روی کار آمدن ترامپ بخش قابل توجهی از زیباترین گزاره‌ها را در مورد تمدن غربی به چالش می‌کشید. پس از آن هم روی کار آمدن بایدن نه‌تنها نتوانست آن چهره مخدوش شده را ترمیم کند، بلکه خدشه جدیدی به آن وارد کرد.

در سایر نقاط جهان هم رفته رفته قدرت‌های جدیدی سر برآوردند که هرژمونی یکه و یگانه غربی‌ها به رهبری آمریکا به واسطهٔ آنها زیر سوال رفت. دیگر حتی حرف از افول آمریکا به میان آمده بود. علاوه‌بر اینها وضع زندگی در کشورهای غربی هم به لحاظ اقتصادی و اجتماعی مشکلاتی جدی پیدا کرده بود و خیلی از ایرانی‌های مهاجر شروع کردند به بیان این نکات. این مسائل اگرچه به نظر اقتصادی، امنیتی، سیاسی و اجتماعی می‌رسیدند؛ اما در مورد آن سوژه غربگرای ایرانی کارکرد فرهنگی هم پیدا می‌کردند. آنها نه‌تنها آرمانشهرشان را ویران شده‌می‌دیدند، بلکه خود را بازنده‌یک نزاع حیثیتی یافتند و همین برایشان یک وضع روانی متورم ایجاد کرد. برای آنها به هیچ‌وجه قابل پذیرش نبود که «دیدید ما گفتیم‌ها» درست از آب دربیاید. به عبارتی تحمل شکست‌هایی که خورده بودند و کنار آمدن با چیزهایی که از دست دادند (با به تعبیر دقیق‌تر عزم به‌دست آوردنشان را داشتند اما سرور بود)، راحت‌تر از این به نظر می‌رسید که ببینند سخن طیف‌های



گزارشگرهای خارجی چگونه مخاطبان‌شان را میخکوب می‌کنند؟

کارا کتر بساز و بمان

صدای بلند؟ صدای کدام گزارشگر روی مخ است و دوست دارید گزارشگر یک بازی ورزشی چه ویژگی‌هایی را حین گزارش رعایت کند؟ نسبتی که گزارشگرها با یک رویداد ورزشی پیدا می‌کنند، معمولاً به دو دسته تقسیم می‌شود یا صرفاً گزارش ساده یک رویداد ورزشی است و هیجان و ارزش افزوده‌ای بیش از آنچه در

دل بازی می‌گذرد برای شما نخواهند داشت و مخاطب با شنیدن صدایشان ترجیح می‌دهد، بازی را بدون صدای گزارشگر تماشا کند. اما دسته دوم روایت گزارشگرانی است که با صدایشان به یک واقعه ورزشی رنگ و لعاب می‌دهند، در لحظات شادی دل‌به‌دل تماشاچی داده و گویی شور و هیجان بازی از قاب تلویزیون یا

عصام الشوالی

او ملیتی تونسسی دارد و یکی از مشهورترین گزارشگرهای عرب‌زبان است. صدای او برای ایرانی‌ها شنیدنی و خاطره‌انگیز است. نمونه آخر گزارشی بین کاربان ایرانی ویرال شد. مربوط به ثانیه‌های پایانی دیدار تیم ملی ایران برابر ژاپن در جام ملت‌های آسیا بود که با گل حساس علیرضای جهانبخش از زوی نقطه پانلٹی، تیم ملی ژاپن شکست خورد. عصام الشوالی که این مسابقه را برای شبکه بین اسپورت گزارش می‌کرد، پس از دن گل ایران با فریادهای ممتد پشت سر هم عبارت «بای بای سامورایی» و «بای بای ژاپنی» را به کار برد تا این‌گونه حذف تیم ژاپن را اعلام کند. عصام در سال ۱۹۹۸ اولین گزارش رسمی خود در جام باشگاه‌های اروپا، دیدار دو تیم رئال مادرید و اینترمیلان را گزارش کرد. او بیش از ۵۰ جایزه و افتخار در کشورهای مختلف عربی دریافت کرد و در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ به عنوان یکی از ۱۰۰ چهره تأثیرگذار عرب توسط Arabian Business انتخاب شد. این گزارشگر در مصاحبه مطبوعاتی قبلی خود اشاره کرده است که می‌تواند به پنج زبان زنده دنیا صحبت کند. الشوالی به توانایی‌اش در انتقال شور و شدت یک مسابقه فوتبال معروف است. اغلب از استعاره و لحن ریتمیک استفاده می‌کند تا بازی را برای مخاطب خود زنده کند. این درگیری احساسی با بازی، تفسیر او را به یادماندنی و تأثیرگذار می‌کند.

کنت ولستنهولم

کنت اولین کسی بود که برنامه مشهور «Match Of The Day» را اجرا کرد و فینال جام حذفی انگلیس را ۲۲ سال پیاپی تحت پوشش قرار داد. او لقب پدر گزارشگری فوتبال را داشت و انگار نامش با فینال جام جهانی ۱۹۶۶ عجین شده است. وقتی «جف هرست» گل چهارم را به دروازه تیم آلمان زد این گزارشگر گفت: «چند نفر در زمین هستند، آنها فکر می‌کنند که همه چیز تمام شده و الا ن وقته…» این قسمت از صدای کنت ولستنهولم یکی از برجسته‌ترین لحظات در تاریخ ورزش بریتانیا محسوب می‌شود و عبارت «آنها فکر می‌کنند همه چیز تمام شده است» در فرهنگ عامه جای گرفت و در انگلیس برای شرایط خاص به کار می‌رود. کنت به دلیل بیماری مجبور شد گزارشگری را کنار بگذارد و بعد از آن در یک سریال کم‌دی نقش یک گزارشگر فوتبال را بازی کرد. این گزارشگر سال ۲۰۰۲ و در ۸۲ سالگی درگذشت.

جان چمپیون

جانانان مارتین چمپیون یک گزارشگر ورزشی بریتانیایی است که در حال حاضر به‌عنوان گزارشگر انجمن فوتبال برای ESPN و NBC Sports کار می‌کند. این گزارشگر طی ۲۰ سال گذ‌شته برای BBC و ITV نیز کار کرده است. برخلاف برخی مفسران فوتبالی که ممکن است به شدت به احساسات یا افراق تکیه کنند، چمپیون بیشتر خود داری و بر ارائه تجزیه‌وتحلیل دقیق و روشن‌گراانه از مسابقه تمرکز می‌کند. این گزارشگر ۶۲ سال است در این زمینه فعالیت می‌کند و علاوه‌بر انگلستان شهرتی بین‌المللی در بین کشورهای انگلیسی‌زبان دارد. برخی معتقدند گزارش بازی لیورپول آریسنال در سال ۲۰۰۹ که به تساوی ۲–۴ انجامید، ماندگارترین گزارش دوران حرفه‌ای او است. نظرات او درطول جام جهانی فوتبال، به‌ویژه در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴، با استقبال مخاطبان آمریکایی همراه شد. جان چمپیون برای گزارش جام جهانی ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ موردستایش قرار گرفت.

فرهنگ‌یگان

فرهنگ

مقابل درست از آب درآمده است. مثلاً در مورد هنرمندانی که از ایران مهاجرت کرده‌اند، حتی یک مورد هم نیست که شخصی به موفقیت‌هایی فراز از آنچه در ایران داشت برسد؛ اما سوژه شهروند غربگرای ایرانی حتی اگر به‌طور منطقی به همین نتیجه می‌رسید، اصطلاحاً دلش نمی‌خواست به طرف مقابل رو بدهد و این را علناً نپذیرد.

آیا از گلشifte فراهانی توقع می‌رود که قبول کند بابت رفتنش از ایران ضرر کرد و نتوانست در آنجا موفق‌تر باشد؟ او هرگز این را نمی‌پذیرد و کیمیا علیزاده را نمادی از افرادی مثل خودش می‌بینند. آیا این گزاره که اگر کسی بگذارد و برود در آن سوی آب‌ها به موفقیتی دست پیدا نخواهد کرد، باعث نخواهد شد که الناز شاکردوست و بهنوش طباطبایی دیگر نتوانند خصوصاً در هنگام غضب و قهر، منت ماندن را بر سر داخلی‌ها بگذارند؟

از چشم‌انداز چنین سوژه‌ای، شکست کیمیا علیزاده درحقیقت درست از آب درآمدن این گزاره است که اگر از اینجا بروید، جای دیگری برایتان نه فرش قرمزى پهن شده و نه اگر شده باشد فایده‌ای دارد. اینجاست که عده‌ای از شهروندان ایران را به‌عنوان مدافعان کیمیا علیزاده با همین فیگور فعلی‌اش می‌بینیم. آنها دوست ندارند او اظهار ندامت کند و برگردد. دل‌شان می‌خواهد او طاق‌ت بیاورد و تا انتها برود و بگوید کارم درست بوده است و اگر هم به ایران برگشت، منت بگذارد و برگردد. در مقابل اما سوژه اجتماعی و سیاسی دیگری هم هست که ماه‌های عدالت‌خواهی دارد (این لزوماً معادل با جریان خاصی نیست که در عرصه سیاسی ایران به عنوان عدالت‌خواه شناخته می‌شود). آنها روی چیزی حساس هستند که آن را طبقه برخوردار در نظام فعلی می‌دانند و اعتقاد دارند درست‌آخر همین‌ها هستند که به نظام پشت می‌کنند. بیان صاف و ساده حرف‌شان این است که چرا ما برای این کشور و این نظام جان بکنیم اما نظام همه مواهبش را به دیگری می‌بخشد که آخر سر لگدی هم نتارش می‌کنند. از مسئولان سیاسی سابق تا هنرمندان نورچشمی و بسیاری از کسان دیگری که مواضع‌شان فری کرده یا حتی به اردوگاه بیگانگان پیوسته‌اند، شاهدمثال‌های فراوانی برای چنین طبقه‌ای از برخورداران در ذهن این شهروندان هست.

کیمیا علیزاده همان‌طور که به راحتی در سپهر سوژه شهروند غربگرا قابلیت ایجاد همذات‌پنداری و تبدیل شدن به نماد را دارد، در سپهر سوژه شهروند عدالت‌خواهی که خود را برخوردار نمی‌پندارد هم به نمادی از آنها تبدیل می‌شود که بیشترین سهم‌ها را برده‌اند حال آنکه کمترین وفایی نداشتند. این دوگانه غلیظ و پرتنگ هیچ‌کس منتظر بازگشت کیمیا علیزاده به ایران از یک مسیر نزاع و منطقی نیست. عده‌ای نمی‌خواهند او اظهار ندامت کند و آرزوی محال‌شان این است که با همین فیگور برگردد یا در همان جایی که هست به قله موفقیت برسد تا ثابت شود که هرکس رفت برنده شد و عده‌ای هم بی‌اینکه مخالفتی علنی و رسمی با بازگشت علیزاده در صورت اظهار ندامتش بکنند، از آنجایی که او رانمادی از برخورداران ناطق و وفامی‌دانند، اصلاً چنین گزینه‌ای در سرشان چرخ نمی‌خورد. شاید روزی رسید و کسی از مسیر معقول و منطقی به کشور برگشت و بالاخره چیزی سربرآورد که می‌توانست آدرس جدیدی به ذهن‌هایی که در این دوقطبی گیر افتاده‌اند بدهد.

بلندگوهای رادیو منتقل می‌شود و حین لحظات پراسترس بازی، دل‌شان همچون دل مخاطبان‌شان، مثل سیر و سرکه می‌جوشد. گزارش ما به همین جنس گزارش‌ها مربوط است و سراغ مشهورترین افرادی رفتیم که به خوبی از هنر صدا برای نمایش یک بازی درخشان ورزشی کمک می‌گیرند.



کیانا تصدیق‌مقدم خبرنگار گروه فرهنگ

شما مسابقات ورزشی را با صدای قطع‌شده گوش می‌دهید یا با

جان ماتسن

ماتسن که یکی از چهره‌های مشهور کارشناسی و گزارشگر فوتبال انگلیس به حساب می‌آید، به مدت ۵۰ سال در شبکه خبری بی‌بی‌سی مشغول به کار بود. او بیشتر از ۲۵۰۰ بازی را از طریق تلویزیون و رادیو بی این شبکه خبری گزارش کرده که بسیاری از آنها دیدارهایی به یادماندنی برای فوتبال این کشور هستند. او در سال ۱۹۶۸ برای اولین بار به شبکه بی‌بی‌سی ملحق شد و یکی از گزارش‌های خاطره‌انگیز او مربوط به دیدار فینال جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان بوده است. زمانی که فاجعه هیلزبریو در سال ۱۹۸۹ رخ داد، او برای گزارش بازی بین لیورپول و ناتینگهام فرست در آن ورزشگاه حضور داشت و بسیاری از تصاویر و اخبار مربوط به این اتفاق با صدای او پخش شده است. ماتسن به خاطر آماده‌سازی دقیق پیش از گزارش و دانش دایره‌المعارف‌اش از فوتبال معروف بود. تفسیر او اغلب ترکیبی از آمار دقیق، زمینه تاریخی و اشتیاق واقعی به بازی بود. وی درطول دوران حضورش در تلویزیون بی‌بی‌سی رکورد جذاب گزارش ۱۰ جام جهانی، ۱۰ جام ملت‌های اروپا و ۲۹ فینال جام حذفی را به ثبت رساند. او سال ۲۰۱۸ تصمیم گرفت به حضورش در این حرفه پایان دهد. آخرین دیداری که او برای برنامه Match of the Day گزارش کرد مربوط به بازی پالاس و وست بروم‌ویچ است و در میان تشویق طرفدارانش از دنیای گزارش فوتبال خداحافظی کرد. این گزارشگر سرانجام در سال ۲۰۲۳ و در ۷۷ سالگی درگذشت.

مارتین تایلر

مارتین تایلر یکی از گزارشگران فوتبال اهل انگلستان است که صدایش برندی برای بازی کامپیوتری FIFA محسوب می‌شود. براساس رای‌گیری از بین طرفداران فوتبال در سال ۲۰۰۳، مارتین تایلر به‌عنوان برترین گزارشگر یک‌دهه فوتبال از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ انتخاب شد. او درباره گزارشگری بازی فوتبال می‌گوید: «این گزارشگری بازی اول باید ذهن خودتان را از مسائل خالی کنید و بعد با اعطاف و اعتماد به نفس‌لین این کار را انجام دهید.» گزارش گلزنی «آگوترو» در جریان دیدار منچسترسیتی و کوئینز پارک رنجرز یکی از برجسته‌ترین و معروف‌ترین لحظات مارتین تایلر در تلویزیون بود. جایی که او در واکنش به گل دقیق پایانی مهاجم آرژانتینی ابتدا اسکوت کرد تا صدای جمعیت ورزشگاه شنیده شود و فریاد می‌زند «آگوروو!» و همچنین گفت: «قسم می‌خورم که هرگز چنین چیزی را دیگر نخواهید دید، پس ببینید و با تمام وجود آن لذت ببرید.»

برایان مور

برایان مور گزارشگر فوتبال و مجری تلویزیونی انگلیسی بود که ۹ جام جهانی و بیش از ۲۰ فینال جام حذفی را پوشش داد. برایان مور به خاطر سبک تفسیری آرام، سنجیده و مقتدرش معروف بود. برخلاف برخی مفسرانی که به شدت به احساسات متکی بودند، مور محتاط‌تر بود و بر توصیف واضح و مختصر تمرکز می‌کرد. توانایی او در یافتن کلمات مناسب در لحظه مناسب، تفسیر او را به یادماندنی و ماندگار می‌کرد. برایان مور ۴۰ سال در زمینه گزارشگری فوتبال فعالیت کرده و درباره ویژگی‌ای که یک گزارشگر خوب باید آن را رعایت کند، گفته بود: «ماتسن موفق بود برای اینکه زبان خاصی داشت. او حوری گزارش می‌کرد که همه می‌فهمیدند. گزارشگر خوب باید سلیقه شلواپی مردم را بشناسد، بداند چطوری باید جمله‌اش را بگوید که نه مردم از لحن عامیانه‌اش برنجند و نه از کلام حرفه‌ای‌اش چیزی سردرآوریند.» این گزارشگر ساعاتی پیش از شروع بازی آلمان و انگلیس در سال ۲۰۰۱ که به برد ۱–۵ انگلیس در مونیخ ختم شد، از دنیا رفت و این برد تاریخی را به چشم ندید.

۱۳